

## زرتشتیان پارسی در گفت‌وگو با موبد خجسته میستری\*

موبد خجسته فارغ التحصیل رشته «مطالعات شرقی» از دانشگاه آکسفورد است. او یکی از بنیان مطالعات زرتشتی جهت نشر معارف دینی در بمبئی است. دو کتاب با عنوان *آیین زرتشتی: با دیدگاه قومی*؛ و *آیین زرتشتی: متون اصلی* به نگارش درآورده و شماری از آثار منتشره را ویرایش کرده است. او در دانشگاه‌های مختلف جهان سخنرانی کرده است. او در تأسیس بنیاد آموزشی آذربان (AET) شرکت داشت که این بنیاد به تعلیم و تربیت موبدان زرتشتی می‌پردازد. علاقه او به مستندسازی آیین زرتشتی منجر به پدیدآمدن آرشیو بزرگی از عکس‌های مربوط به آیین زرتشت در ایران شده است.

کتاب و روش کدام متفکر را برای دانشجویانی که تصمیم به مطالعه و تحقیق در دین زرتشت را دارند پیشنهاد می‌کنید و در این بین چه مراحل را باید بگذرانند؟

\* پاسخ این سؤال بسیار سخت است، اما سعی می‌کنم به اختصار به سؤالتان بپردازم. کتاب کوچکی وجود دارد که جان هینلز آن را نوشته است؛ این کتاب بسیار آسان و روان است و مطالعه آن برای کسانی که بخواهند نمایی کلی از دین زرتشت داشته باشند بسیار ضروری است. تمام کتب پروفیسور مری بویس به‌طور آشکارا ممتاز

---

\* این مصاحبه طی سفر موبد خجسته میستری به شهر قم در دانشگاه ادیان و مذاهب انجام شد. خانم نیلوفر السادات نواب این مصاحبه را از انگلیسی به فارسی برگردانده است.

است. سه جلد نخست تاریخ کیش زرتشت برای متخصصان در این رشته و خوانندگان خاص می‌باشد. مطالعه این سه جلد برای کسانی که دین زرتشت را با توجه به دوره تاریخی هخامنشی و یونان مورد مطالعه قرار می‌دهند بسیار مفید و ضروری است. کتابی هم هست که من آن را نوشته‌ام به نام دین زرتشت و دیدگاه‌های اخلاقی. این کتاب نگاهی الاهیاتی دارد؛ در واقع آن را برای آشنا کردن پارسیان و زرتشتیان ایران با دین زرتشت نوشتم؛ این کتاب از منظر مناسک دینی نوشته شده است و برای مطالعه و فهمیدن اینکه خدا کیست، ماهیت آن چیست و امشاسپندان و ایزدان چه کسانی هستند، بسیار سودمند است؛ و فکر می‌کنم برای دانشجویانی که بخواهند درباره این موضوعات در سطح اکادمیک معلوماتی به دست آورند جذاب باشد. بنده کتاب دیگری نوشته‌ام که در آمریکا چاپ شده و موضوع آن، اساس دین زرتشت است. اگر درباره انسان‌شناسی اجتماعی (مردم‌شناسی) و درباره اجتماعات پارسیان بخواهید کتاب پارسیان هند نوشته ایکا کوکایز کتاب خوبی است. پیتر کلارک نیز کتابی، به انگلیسی، درباره دین زرتشت دارد که کتاب بسیار خوبی است. همچنین کتاب دیگری وجود دارد که توسط کتوالا ترجمه شده است؛ این کتاب در قالب سؤال و جواب می‌باشد. برای مطالعه در سطح عمومی کتاب‌های دستور کتوالا و ماسانی کاملاً مناسب می‌باشند. باید توجه داشت که پنجاه سال از انتشار این کتاب‌ها می‌گذرد. همین‌طور اگر کسی بخواهد از منظر هنر و فرهنگ یک نگاه کلی به دین زرتشت داشته باشد، کتاب *تشمش‌نمای زرتشتی* دایره‌المعارفی مفید و قابل استفاده است؛ این کتاب می‌تواند معلومات خوبی در اختیار خوانندگان گذارد.

درباره ترجمه منابع زرتشتی، من معتقدم ترجمه گاهان توسط پروفیسور استنلی انسلر که استاد سنسکریت در دانشگاه ییل می‌باشد بسیار خوب است. همچنین ترجمه دیگری داریم که توسط تارا پور والا انجام شده است به نام *گاهان زرتشت* که ایشان آن را ترجمه کرده است؛ قدمت این ترجمه حدود پنجاه سال می‌باشد. اگر شما بپرسید ترجمه خوبی از گاهان وجود دارد که مورد قبول من باشد، باید عرض کنم نه، چراکه ترجمه اوستا به خصوص گاهان به سبب مشکلات زبان‌شناختی، بسیار سخت است. کلماتی در آن وجود دارد که تا به امروز نتوانسته‌ایم معنای آن را دریابیم؛ برای مثال

ترجمه‌های زیادی از دعای «اهونور» - که مهم‌ترین دعاست و دارای بیست و یک کلمه می‌باشد - وجود دارد، اما همچنان تحقیقات درباره کلمات این دعا ادامه دارد. ترجمه اوستای جدید به‌خلاف اوستای قدیم آسان‌تر است، اما باید در ترجمه آن حساس و دقیق بود. باید به معانی ناگفته‌ای که در درون عبارات یشتها و دیگر نیایش‌ها نهفته است توجه داشت؛ چراکه این نوع توجه می‌تواند به فهم مفاهیم بنیادینی که در این متون وجود دارد کمک کند.

کتابی وجود دارد به نام دین زرتشت معاصر که به زبان انگلیسی نوشته شده است. کتاب دیگری توسط پروفیسور جان هینلز به چاپ رسید که متأسفانه عنوان آن را به یاد ندارم. جان هینلز کتب فراوانی در باب مقایسه ادیان نوشته است. بیشتر کتاب‌هایی که درباره دین زرتشت نوشته شده‌اند انگلیسی هستند و بیشتر آنان دین زرتشت را از نگاه زبان‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

اگر شما کتابی را برای کودکان هفت تا ده ساله بخواهید، کتاب خیلی خوبی از داستان‌های زرتشتی وجود دارد که توسط آوامتا نوشته شده است؛ این کتاب حاوی مطالب بسیار آموزنده‌ای است؛ بیشتر بزرگ‌ترها هنگامی که آن را مطالعه می‌کنند می‌گویند این کتاب برای کودکان نیست، چراکه ما هم بهره فراوانی از این کتاب می‌بریم. کتب و مقالات متنوعی برای سطوح مختلف داریم که متأسفانه هیچ کدام از آن آثار به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند و گمان می‌کنم این یکی از نقاط ضعف اساسی ما است. اگر می‌توانستیم این آثار را ترجمه کنیم، کمک بسیار خوبی برای علاقه‌مندان به دین زرتشت می‌بود؛ به خصوص برای کسانی که از دانش انگلیسی بهره‌ای ندارند. وقتی متوجه شدم بعضی از کتاب‌های پروفیسور مری بویس ترجمه شده است بسیار خرسند شدم؛ این شروع بسیار خوبی است؛ اما مطالب بیشتری را می‌توان ترجمه کرد، پروفیسور مری بویس حدود چهل تا پنجاه مقاله در مجلات و دایرةالمعارف‌های گوناگون منتشر کرده است که بسیاری از آنان تخصصی و از نظر علمی در درجه اول قرار دارد.

پیش از آنکه به تعالیم زرتشت بپردازیم لطفاً درباره تاریخ دین زرتشت در هند توضیح دهید.

\* ارتباط بین زرتشتیان و هند به قرن پنجم ق.م و دوران هخامنشی می‌رسد. اگر شما به نقوش برجسته در تخت جمشید و ساوه شرقی بنگرید، هندی‌هایی را می‌بینید که همانند اقوام عرب و حبشی و دیگر قبایل در حال تقدیم کردن هدایایی به داریوش بزرگ می‌باشند. بر حسب این شواهد این تعامل در زمان کوروش آغاز شد. امپراتوری هخامنشیان، باحمله اسکندر مقدونی از بین رفت و سپس سلوکیان هفتاد سال بر سرزمین ایران تسلط داشتند؛ اما از آنجایی که ایران از نظر فرهنگی قوی بود، پایه‌های اقتدار سلوکیان از بین رفت و سلسله پارتیان به وجود آمد. این سلسله توسط اشک اول در سال ۲۵۰ یا ۲۴۷ ق.م. به ظهور رسید. سلسله پارسیان از دوران پارتیان آغاز شده است. حکومت پادشاهان پارتی تا سال ۲۲۴ پس از میلاد مسیح، به مدت ۴۷۴ سال، ادامه یافت - بسیاری از مردم نمی‌دانند که هنگام تولد عیسی مسیح، پادشاهان پارتی در اورشلیم حکومت می‌کردند و یهودیان و زرتشتیان رابطه بسیار نزدیکی داشتند؛ در واقع در آن زمان رومی‌ها با زرتشتیان می‌جنگیدند. پس از سقوط سلسله پارتیان، اردشیر امپراتوری ساسانی را بنا نهاد که به مدت چهارصد سال ادامه یافت. این سلسله در نهایت به دست اعراب مسلمان شکست خورد، اگرچه پس از سقوط ساسانیان، درگیری زرتشتیان با اعراب به مدت ۲۵۰ سال ادامه داشت.

مرحله دوم تاریخ زرتشتیان هند از قرن دهم میلادی آغاز شد، هنگامی که یک دستور زرتشتی در خراسان خواب دید که باید به طرف بندر هرمزد مهاجرت کند. او در آنجا به هم‌کیشان خود گفت مشکلاتشان بیشتر خواهد شد؛ به همین جهت همه مردان، زنان و کودکان بندر هرمزد را ترک کردند. تمام این وقایع در داستانی بنام قصه سنجان، به زبان فارسی و در قالب نظم، در قرن شانزدهم سروده شده است. در آن قصه آمده است که آن زمان موقعیت مناسبی برای مهاجرت بود؛ لذا آنان به مدت نوزده سال در جزیره دو اقامت کردند. سپس به دلیل خواب دوباره‌ای که دیدند به طرف سواحل غربی هند حرکت کردند و در مکانی که زرتشتیان آن را «سنجان» - که واژه‌ای سنسکریت است - نامیدند، مستقر شدند. در آنجا مورد استقبال هندی‌ها قرار گرفتند و نه تنها مردم آن دیار به آنان محبت ورزیدند، بلکه به آنان گفتند که این سرزمین را هر آنچه دوست دارید بنامید. من در هیچ جای دنیا به غیر از مردم هند، مردمی در این حد از محبت و پذیرایی نسبت به بیگانگان سراغ ندارم.

پادشاه سنجان ابتدا از آنان خواست تا دربارهٔ دین زرتشت توضیح دهند. سپس رعایت چند چیز را لازم دانست: از آنان خواست به زبان محلی گوجراتی صحبت کنند؛ لباس گوجراتی بپوشند - چراکه لباس اولیهٔ آنان ایرانی بود؛ لذا از زنان خواستند تا ساری بپوشند - سلاح‌های خود را زمین بگذارند؛ و مراسم ازدواج زرتشتی را بعد از غروب خورشید انجام دهند - و این بسیار غیرمعمول بود. با وجود آنکه صدها سال از آن واقعه می‌گذرد، به سبب قولی که پدران ما به پادشاه هند دادند ۹۹ درصد از ازدواج‌های زرتشتیان پارسی در هند پس از غروب خورشید انجام می‌شود و حال آنکه بر اساس اعتقادات زرتشتی صبح بهترین زمان برای ازدواج است؛ اما با هجوم مسلمانان به هند زرتشتیان همراه با هندی‌ها با همان مشکلات سابق روبرو شدند.

سرخسرخ سخن از امپراتوری ساسانی به میان آمد، چه عواملی موجب شکست این امپراتوری شد؟

\* جواب این سؤال خیلی آسان نیست دیدگاه‌های متفاوتی در این رابطه وجود دارد. به نظر من چند امر در شکست ساسانیان دخیل بوده است. اول آنکه سپاه ساسانی به سبب جنگ طولانی با رومیان، توان بالای نظامی خود را از دست داده بود و سربازان خسته بودند؛ در حالی که سربازان مسلمان سرحال، پرشور و از ارادهٔ بالایی برخوردار بودند؛ چراکه آنان معتقد بودند دو راه بیشتر متصوّر نیست: یا پیروز می‌شوند یا کشته که در این صورت نیز به بهشت می‌روند و این می‌توانست انگیزهٔ خوبی برای سپاه اسلام باشد. دلیل دیگر آنکه، جنبش‌های متعصبانه‌ای وجود داشت که منتظر چیزی شبیه اسلام بودند. از طرف دیگر برخی معتقدند موبدان زرتشتی ظلم‌های فراوانی بر دین زرتشت کردند. دین زرتشت دینی مبتنی بر جامعهٔ روحانیت است. منظور من این است که در بسیاری از اعمال، روحانی باید حضور داشته باشد - به خلاف آنچه که در اسلام است (الان اسلامی که شما دارید همان اسلامی است که پیامبر آورد)؛ زیرا اسلام، بر خلاف دین زرتشت، دینی نیست که یک روحانی آن را آورده باشد.

سرخسرخ علت گرایش زرتشتیان به اسلام در ایران را در چه امری می‌توان جستجو کرد؟

\* گمان می‌کنم دو دلیل در این امر تأثیر داشته است:

اول آنکه اسلام معتقد به خداست، دین زرتشت هم معتقد به خداست؛ انسان مسلمان در پنج وعده نماز به جا می آورد، ما هم در پنج وعده نیایش می کنیم و اگر چه از دیدگاه الاهیاتی بین الله و اهورامزدا تفاوت عمیقی وجود دارد، ولی به نظرم در اوایل ورود اسلام این تفاوت آن چنان آشکار نبود. دلیل دیگر آنکه، زرتشتیان در صورت گرایش به اسلام از جزیه معاف بودند و از مزایای یک مسلمانان برخوردار می شدند.

### پنج چه تفاوتی بین زرتشتی و مجوس است؟

\* من تفاوتی قائل نیستم.

پنج اگر چه در قرآن کریم از مجوس در کنار اهل کتاب یاد شده است، ولی برخی

بر این باورند که مجوسی همان زرتشتی نیست و دارای دو سنت متفاوت هستند.

\* به چند نکته توجه کنید: اول اینکه مغان همان روحانیان زرتشتی در غرب ایران هستند؛ دوم اینکه دین زرتشت از شرق ایران آغاز گردید؛ و سوم اینکه غرب ایران قبل از گرایش به دین زرتشت از تمدنی اصیل برخوردار بود، درحالی که در شرق ایران به تمدن اصیلی قبل از زرتشت بر نمی خوریم، به همین جهت شاهد تفاوت عمده ای بین دین زرتشتی غربی با دین زرتشتی شرقی در سنت و مناسک هستیم. اما اگر قایل شویم به اینکه مغان، مردم اهل کتاب هستند و روحانیان شرقی اهل کتاب نیستند، به نظر من مرتکب اشتباهی اساسی شده ایم؛ به عنوان مثال مسیحیت در آفریقا با مسیحیت در لندن شاید در اعمال و مناسک با هم تفاوت داشته باشند، ولی هر دوی آنان مسیحی هستند؛ لذا نباید تفاوتی بین مغان غرب ایران و روحانیان شرق قائل شد.

پنج آیا کتب پهلوی، از گرایش موبدان زرتشتی در دوره ساسانی به سیاست و

در پی آن نوآوری هایی که در سنت داشته اند نشئت نگرفته اند؟ و دین زرتشتی در

دوره ساسانی متفاوت از دوره هخامنشی و اشکانی نبوده است؟

\* سند مکتوبی درباره دین در دوره هخامنشیان نداریم. آنان اساساً درباره مفاهیم و

اخلاق دینی سخن گفته اند؛ لذا آنچه گفته می شود که دین زرتشت در زمان هخامنشیان

متفاوت از دوران ساسانیان است ضرورتاً صحیح نیست. آنچه که اتفاق افتاد این بود که هخامنشیان دین زرتشت را در پایتخت رواج دادند. اشکانیان به خلاف هخامنشیان حکومتی غیر متمرکز داشتند؛ به همین جهت دین محدود در یک مکان نبود. سپس زمانی که ساسانیان آمدند دوباره دین همانند دوران هخامنشیان حالت متمرکز به خود گرفت. شاکله حکومتی ساسانیان باعث شد که موبدان موبد قدرتمند گردد و این سبب گشته است که اطلاعات ما از ساسانیان بیشتر از اطلاعات ما درباره پارتیان باشد؛ ما برای توضیح بیشتر درباره دوران پارتیان همچنان به تحقیق و پژوهش و شواهد بیشتری احتیاج داریم. من این نظر را که دین زرتشت در زمان ساسانیان دستخوش تغییر و گسست شده است به طور کلی قبول ندارم. آنچه که در زمان ساسانیان به وقوع پیوست می‌خواستند دین با سیاست یکی باشد. من معتقدم که دین زرتشتی اصیل ادامه یافته است و دستخوش گسست و تغییرات عمده‌ای که برخی معتقدند نشده است. دلیل آن این است که بین گات‌ها و متون پهلوی تفاوت زیادی وجود دارد. من معتقد به این تفاوت نیستم؛ من معتقد به ترقی دین زرتشت در آن زمان هستم. به نظر من پادشاهان ساسانی و موبدانی که در صدر قدرت بودند انسان‌هایی باهوش، آگاه، شریف، دانا و معنوی بودند؛ در عین حال با توجه خاصی اعمال قدرت می‌کردند. ساسانیان اوستای قدیم را جمع‌آوری کردند. آنان برخلاف پارتیان همه چیز را متمرکز کردند و با جمع‌آوری اوستا آنچه را که در زمان هخامنشیان و چه بسا پیش از آنها اتفاق افتاده بود رسماً دریافت کردند و نیز اطلاعاتی از ارتباط ایرانیان با یونان را نیز اضافه کردند. به‌رحال موبدان غرب ایران، مغان، معلمان همودرس، پلینی *ارسطو* و *افلاطون* بودند، و همه آنان تحت‌تأثیر دین ایران باستان بودند؛ بنابراین، به گمان من، به روش خاصی بر فلسفه یونان تأثیر گذاشتند؛ اما دین خود را ارائه نکردند. ایرانیان مغرور بودند و به همین دلیل است که داریوش و خشایارشا از آریایی و غیرآریایی‌ها سخن می‌گویند. ما با یونانیان فرهنگ مشترک داریم، اما دین مشترک نداریم. بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که موبدان ساسانی موجب تداوم و ترقی *گاهان* اشو زرتشت شدند. دین زرتشت شاهد رشد عمیقی در فلسفه فکری از زمان هخامنشیان به بعد بوده است. متأسفانه اطلاعات الاهیاتی درباره زمان هخامنشیان بسیار کم است و این یک مشکل است؛ شاید روزی لوحه‌ای کشف شود و اسراری را از آن زمان و شاهان بزرگ آن دوره بیان کند.

### کتب منتخب آیا پارسیان متأثر از سنت آیین هندو بوده‌اند؟

\* جواب هم بلی است هم خیر. نه، بدین جهت که زرتشتیان تا ۵۰ سال قبل از طریق تجارت و بازرگانی و مزرعه‌داری امرار معاش می‌کردند. رفتار پارسیان بسیار خوب بود و هندیان با آنان رابطه خوبی داشتند و هرگز مشکلی وجود نداشت؛ در طی هزار سال تنها یک بار در قرن چهارده میلادی بین هندوان و پارسیان جنگی رخ داد.

بله، بدین جهت که الان دنیا در حال تبدیل شدن به دهکده جهانی است و ارتباطات بسیار نزدیک شده است. دختران و پسران به مدرسه‌های غیردینی می‌روند و با افراد هندو، مسیحی، بودایی و مسلمان ملاقات می‌کنند؛ از طرفی در اقلیت هستیم و تحت فشار از طرف دیگر ادیان. همه اینها موجب گردیده است تا هم‌کیشان ما تحت تأثیر آرای دیگر ادیان قرار گیرند. به‌عنوان مثال بسیاری از پارسیان اشتباهاً معتقد به تناسخ هستند؛ زیرا تناسخ در آیین هندو، اما نه در آیین هندوی وده‌ای، بسیار مطرح است. خیلی از پارسیان در مسائل اعتقادی دچار التقاط شده‌اند؛ آنان می‌گویند اگر خدا یکی است پس چه فرقی بین آتشکده، معبد، کلیسا و مسجد وجود دارد؛ آنان ادیان را در یک سطح می‌بینند، درحالی‌که من معتقدم بین رفتن به معبد و آتشکده تفاوت است. در



پنجاه سال اخیر ما شاهد رفتن پارسیان به طرف دیگر ادیان هستیم درحالی که در سابق اصلاً شاهد چنین مسائلی نبودیم. تأثیر دیگر آنکه امروزه برخی از پارسیان به دلیل مسائل جسمانی یا به دلایل دیگر گیاه‌خوار شده‌اند؛ درحالی که در ایران باستان شاهد چنین امری نبودیم. همچنین به دلیل آنکه مردم ما در اقلیت هستند مرعوب شده‌اند؛ آنان می‌پرسند اگر دین ما دین خوبی است، پس چرا ما در اقلیت هستیم؟ به چه دلیل نمی‌توانیم افکار دیگران را تغییر دهیم تا به دین ما گرایش پیدا کنند؟ شاید ادیان دیگر بهتر باشند؟ اگرچه همه پارسیان این چنین فکر نمی‌کنند، اما این افکار در حال رشد است.

امروزه در منازل پارسیان تصاویر سای بابا، تصاویر و مجسمه‌های خدایان هندی، و تصویر مریم مقدس را می‌بینید، درحالی که پنجاه سال قبل در منازل پارسیان هیچ کدام از این مواردی که گفتم نبود. فکر می‌کنم این موارد معلول احساس ناامنی‌ای است که پارسیان در طول تاریخ تجربه کردند، لذا به این امور پناه می‌برند تا زندگی بهتری داشته باشند. اما از نگاه یک زرتشتی که در ایران است دین زرتشت همانند اسلام سنت‌شکن است. به نظر من اسلام این سنت‌شکنی را از دین زرتشت دارد. این دو دین، اندیشه‌ها را به نقد کشیدند و اصلاح کردند؛ ما زرتشتیان در مقابل مجسمه و تصویر عبادت به‌جا نمی‌آوریم و به امور واقعی احترام می‌گذاریم. منظور من از امر واقعی آسمان، زمین، گیاه، گاو و آتش است.

همراه عبادت این تصاویر و مجسمه‌ها فرهنگ آیین هندو رسوخ کرد. به سبب آنچه در این پنجاه سال اخیر در بین پارسیان اتفاق افتاد، الان بر خلاف گذشته، دیدن و شنیدن فیلم و موسیقی هندی بسیار رواج پیدا کرده است؛ حال آنکه در گذشته ما به موسیقی و فیلم کلاسیک گرایش داشتیم. این سری مسائل تأثیر فرهنگی و در پی آن تأثیر مذهبی بر هم‌کیشان ما گذاشت. این تغییرات غیرقابل اجتناب است؛ شما نمی‌توانید به مردم بگویید که تلویزیون یا فیلم هندی نگاه نکنید. در هند آزادی از اهمیت خاص برخوردار است و ما از آزادی‌ای که داریم لذت می‌بریم؛ منظور من همان دموکراسی و سکولاریسم است. حکومت هند دست یک گروه خاص نیست بلکه هندو، سیک، مسلمان و مسیحی در اداره حکومت نقش دارند. من به‌عنوان یک پارسی

از نظر دینی، ایرانی و زرتشتی هستیم؛ اما از جهت علایق و وابستگی یک هندی هستیم و افتخار می‌کنم که ملیت هندی دارم؛ این سرزمین به ما آرامش داد، اجازه داد تا اعمال و مناسک دینی را انجام دهیم و سنت و روش زندگی خودمان را حفظ کنیم.

مشکلاتی که شما دربارهٔ جامعهٔ پارسیان مطرح کردید ناشی از دموکراسی

است و حال آنکه شما این دموکراسی را دوست دارید.

\* آنچه من از دموکراسی گفتم، منظورم دموکراسی در قالب سکولاریسم است. دموکراسی‌ای که در هند وجود دارد در هیچ جای دنیا، حتی در آمریکا، نمونه ندارد. من نمی‌خواهم وارد مسائل سیاسی بشوم، دموکراسی در آمریکا همان مسیحیت است و هیچ مجالی برای دیگران نیست؛ اما در هند هر دینی که داشته باشید امکان رسیدن به رأس امور را دارید.

از نقطه نظر سیاسی شاید آنچه در هند اتفاق افتاد بسیار خوب باشد، اما از

منظر دینی همان‌گونه که شما متذکر شدید، مشکلات فراوانی برای جوانانمان به وجود آورده است.

\* گمان می‌کنم دو امر را خلط کرده‌اید، مشکلاتی که من دربارهٔ جامعهٔ پارسیان در هند مطرح کردم مربوط به دموکراسی در هند نیست، بلکه به سواد مذهبی مردم ما و اقلیت بودن جامعهٔ پارسیان برمی‌گردد. دین زرتشت در حال استمرار و حیات است و من از اینکه رئیس جمهور سیک یا مسلمان یا هندو است، احساس مطلوبی دارم.

معبد نیلوفر در هند مردم را به بهائیت دعوت می‌کند و می‌گوید شما در

عین حال که زرتشتی یا هندو یا مسیحی هستید می‌توانید بهایی باشید. آیا این مسئله نمی‌تواند مشکل‌ساز باشد؟

\* نمی‌دانم. مسئله‌ای که ما در هند با آن مواجه هستیم این است که مسئلهٔ بین هندو و اسلام و مسیحی جنبهٔ تاریخی دارد. زمانی که مغولان در هند حکومت می‌کردند، به سبب فشارهایی که حکومت برای تغییر دین بر هندوها وارد کرد خیلی‌ها به اسلام

گرویدند و این واقعیتی است که نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی انگلستان وارد هند شد، آنها هم به نوبه خود عده‌ای را مسیحی کردند. همه اینها مشکلاتی را به وجود آورد که ما الان داریم تاوان آن را پس می‌دهیم. صد سال پیش مشکلات فراوانی در این خصوص وجود داشت. در حالی که در دین زرتشت و آیین هندو اصلاً دعوت به دین خود وجود ندارد و هیچ‌گاه مردم را به گرایش به دین خودمان دعوت نمی‌کنیم؛ شما پیرو دین خودتان، ما هم پیرو دین خودمان، در عین حالی که برای همدیگر احترام قائل هستیم. علت تغییر کیش این است که انسان می‌خواهد بهتر از آنچه که دارد به دست بیاورد. برخی از هم‌کیشانم را می‌شناسم که در انگلستان، هند و کانادا زندگی می‌کنند و می‌خواهند مردم دیگر ادیان به دین زرتشت گرایش پیدا کنند تا جمعیت زیاد شود؛ اما من مخالف هستم؛ چون خدا عالم مطلق است، او ادیان مختلف را برای مردم مختلف خلق کرد، ما در دین خود متولد شدیم و باید در دین خود بمیریم.

**پارسیان و زرتشتیان هر کدام چه ویژگی‌ها و چه تفاوت‌هایی دارند؟**

\* آنان از دو منطقه متفاوت جغرافیایی هستند: پارسیان از خراسان و زرتشتیان ایران از فارس می‌باشند؛ لذا از جهت فرهنگی با هم متفاوت هستند؛ اما هر دو زرتشتی هستند؛ مثل هندوهایی که از غرب آمدند با هندوهایی که از شرق آمدند، این دو گروه متفاوت هستند، ولی در عین حال هر دو هندو هستند یا مثل تفاوت کاملی که بین شیعیانی که در آفریقا هستند با شیعیانی که در ایران زندگی می‌کنند وجود دارد. به نظر من شاید یک تفاوت عمده بین این دو گروه باشد و آن اینکه پارسیان بسیار غربی شده‌اند.

**علت سؤال من از تفاوت این است که ما شاهد جنبش اصلاح‌دینی در بین**

پارسیان هستیم، مانند دستور والا، و حال آنکه در ایران چنین چیزی در بین زرتشتیان وجود ندارد.

\* اجازه دهید سؤالتان را تصحیح کنم. بهتر است برسید برای چه این اصلاح‌طلبی

در هند غربی رخ داد؟

بچه‌های خود من به مدرسه غربی‌ها در هند می‌رفتند، من به مدرسه مسیحی می‌رفتم و هر صبح نیایش مسیحی می‌خواندیم (پدر ما که در آسمان است...). من یک زرتشتی

بودم، ولی آموزش در آن مدارس بهتر از آموزش در مدارس زرتشتی بود. در نتیجه، در هند مردم بیش از ۲۰۰ سال تحت تأثیر انگلستان بودند، درحالی که این اتفاق در ایران هرگز رخ نداد و این تفاوت، بسیار مهم است. ایران، ایران ماند و هیچ‌گاه مستعمره فرانسه، انگلستان و روسیه نبود. هندوستان از لحاظ فرهنگی بسیار بریتانیایی شد. به دلیل حضور طولانی انگلیس و نفوذ آنان، آزادی بیان، لیبرالیسم، اصلاح طلبی و آزادی اندیشه وارد کشور شد. با تغییر زمان، ما هم تغییر کردیم.

### شاید آنان جامعه باز را ایجاد کردند؟

\* ضرورتاً نه. کلیسای کاتولیک و انجلیکا هر دو به هند آمدند، اما کلیسای انجلیکا نقش اساسی را ایفا می‌کرد. کلیسای انجلیکا حمله خود را با این سؤال آغاز کرد که زرتشتیان چه احتیاجی به انجام دادن این همه مناسک دارند؟ کشیش‌ها شروع به تبلیغ کردند. برخی جان ویلسون را به یاد دارند، او بعد از آنکه کالج‌های بمبئی را ساخت همراه با دیگر کشیش‌ها تبلیغ مسیحیت را آغاز کردند. آنها می‌گفتند که شما مجبور به پیروی از بندهش نیستید. اینها غلط است، فقط از گاهان پیروی کنید؛ زیرا گاهان کلام حقیقی اشو زرتشت است. هر آنچه که ساسانیان آوردند غلط است. اگرچه کشیش‌ها نظرات محققانه‌ای ارائه نمی‌کردند، ولی توانستند جامعه پارسیان را تحت تأثیر قرار دهند. در نظر داشته باشید وقتی کسی بر شما حکومت می‌کند همواره او را در مرتبه بالاتری می‌بینید، از طرف دیگر حضور بریتانیا برای آنان آرامش‌بخش بود. کشورهای دیگری مثل فرانسه و پرتغال نیز بر هند تأثیرگذار بودند. به سبب تأثیر فرهنگ آنان بر هند، پارسیان سکولار و غرب‌زده شدند؛ آنان در پی تحول و اصلاح بودند، لذا روش زندگی سنتی زرتشتی را تغییر دادند. موبدان هم قدرت رویارویی با جنبش قدرتمند غربی را نداشتند؛ چون آنان حتی از آموزشی که مردم بهره‌مند بودند نیز برخوردار نبودند. من روش آموزشی شما را تحسین می‌کنم؛ چون در آن الاهیات تدریس می‌شود، متون تدریس می‌شود.

آنان در مقابل چالش‌های دکتر ویلسون مبنی بر اینکه «بندهش چیست. شما درباره چه چیزی سخن می‌گویید، اهریمن امری ذهنی است، اهریمنی وجود ندارد، فقط یک

خدا وجود دارد و آن هم خدای عشق است» جوابی نداشتند. آنان مسیحیت را ترویج می‌کردند و زرتشتیان مجذوب آنان شدند. تبلیغات ویلسون باعث شد سه دانش‌آموز زرتشتی به مسیحیت تغییرکیش دهند، این واقعه تأثیر عمیقی بر پارسیان گذاشت. یکبارہ این سؤالات به وجود آمدند که به چه دلیل باید اعمال و سنتی را که در گاهان نیامده است انجام دهیم؟ چرا باید جشن داشته باشیم؟ در گاهان سخن از سدره‌پوشی نیامده است؟ مسیحیان به‌طور مدام شبهه‌افکنی می‌کردند. پس از او نیز مارتین هاگ، فیلسوف، الاهی‌دان و زبان‌شناس بزرگ، توانست گاهان را ترجمه کند. او نیز گفت در گاهان توضیح مفصلی دربارهٔ مراسم و مناسک وجود ندارد؛ گاهان کتاب متافیزیکی است.

بیشتر برخی متفکران معتقدند دین زرتشت به سبب آنکه به اهورامزدا و اهریمن (انگرمینو) اعتقاد دارد، دوآلیست است.

\* آیا هرگز از خودتان پرسیده‌اید چرا باید مثل یونانیان فکر کنیم و چرا باید خودمان را با واژگانی مثل دوگانه‌پرستی یا یکتاپرستی یا چندگانه‌پرستی رنج دهیم؟ این مفاهیم، یونانی است. چرا اسلام در آرای خود باید از فلسفه یونانی پیروی کند؟ به همین دلیل من معتقدم حتی اگر در گاهان مفاهیمی باشد که نشان دهد اهورامزدا دستیارانی - چون وهومنه، اشه وهیشته، خشترویره، سپنت‌مینویو، هورتات، و امرتات - دارد که به او کمک می‌رسانند باز هم معتقد به طرح این گونه مباحث در گاهان نیستم. در لغت‌نامه‌ها نمی‌توانید واژه یونانی‌ای پیدا کنید که بتواند مفهوم یک خدا با چند دستیار را در قالب یک کلمه توضیح دهد، مگر در لغت‌نامه جامع آکسفورد که می‌توانید واژه Henotheistic را ببینید. این واژه معادل یکتاپرستی نیست این واژه متفاوت از monotheism است. می‌توان گفت که اسلام قائل به monotheism یعنی یکتاپرستی و یک خدا به‌طور مطلق است. حتی مسیحیان هم یکتاپرست نیستند، چون قائل به تثلیث هستند. بنابراین اگر توجه کنید فقط اسلام است که قائل به برتری مطلق الله است.

در دین زرتشت نباید به Henotheistic فقط بسنده کرد؛ بلکه باید ماهیت شیطان را هم توضیح داد. ما معتقدیم که شیطان تحت ارادهٔ اهورامزدا نیست؛ چراکه در غیر این

صورت هر چیز بدی که اتفاق می‌افتد را باید به خدا نسبت داد. در چنین شرایطی ارادهٔ اهورامزدا قابل فهم نخواهد بود و شما نیز نمی‌توانید از اهورامزدا سؤال کنید. اهورامزدا در آیین زرتشت متعال و مطلق نیست؛ بلکه نسبی است. به همین دلیل اهورامزدا نمی‌تواند مطلق باشد، چراکه غیرمطلق نمی‌تواند با مطلق در ارتباط باشد؛ این عقیدهٔ دین زرتشت است. به سبب این ارتباط و موقعیت نسبی، اهورامزدا با انسان رفیق و دوست است. به خلاف قرآن، در گاهان خدا هیچ‌گاه ناراحتی خود را به بنده نشان نمی‌دهد، به همین دلیل هیچ توضیحی دربارهٔ شیطان در الاهیات زرتشتی نیست. در چنین صورتی، دین زرتشت به راحتی توضیح می‌دهد که چرا در عالم تعادل نیست و دوگانگی وجود دارد. ما معتقدیم اهورامزدا قدرتمند و توانا است، اما قادر مطلق نیست. این چنین نیست که همهٔ نیروها در دست او باشد. کلید مسئله دقیقاً همین است. دین زرتشت اهورامزدا را آگاه به همه امور می‌داند؛ اما مانند اسلام یا مسیحیت او را قادر مطلق نمی‌داند. زرتشت ماهیت شر را با دوآلیسم قابل فهم می‌سازد، این بدین معنا نیست که ما دو خدای هرمزد (خیر) و اهریمن (شر) را ستایش می‌کنیم؛ ما فقط یک خدا را می‌پرستیم و با اهریمن می‌جنگیم.

سؤال آیین زرتشت این است که اگر خدا قادر مطلق است، پس چرا شیطان را خلق کرده است؟ خدا می‌دانست که او مخلوق بدی خواهد بود. اگر خدا می‌دانست که او هبوط می‌کند، چرا او را خلق کرد؟ به عبارت دیگر، خداوند در خلقت او مرتکب اشتباه شده است. این همان دلیلی است که دین زرتشت در مقابل الاهیات مسیحی اقامه می‌کند. کتاب شکند گمانیک ویزار، کتاب درخور توجهی در این باب است که «زرتشت» آن را ترجمه کرده است. این کتاب مطالب جالبی دارد که توجه شما را به خود جلب می‌کند. این کتاب در قرن نهم، مسیحیان را در این موضوع مهم به چالش کشانده است: اگر خدا قادر مطلق است چگونه می‌توانید نابسامانی‌های عالم را توضیح دهید؟ در ادیان هندی برای پاسخگویی به همهٔ این نابسامانی‌ها بر قانون تناسخ تکیه می‌کنند. به عنوان مثال دربارهٔ فقر می‌گویند شما در زندگی قبلی‌تان حتماً انسان بدی بوده‌اید، بدین جهت رنج فقر را حس می‌کنید.

بر همین اساس در پاسخ به این سؤال که چرا مفهوم خدا (اهورامزدا) در آیین

زرتشت با دیگر ادیان متفاوت است، می‌توان گفت که دین زرتشت معتقد به Henotheistic است که شامل یکتاپرستی می‌باشد؛ ما معتقد به یک خدا هستیم؛ اهورامزدا را به‌عنوان موجود متعالی ستایش می‌کنیم و او را به‌عنوان خالق می‌نگریم؛ اما به سبب نابسامانی‌هایی که در عالم وجود دارد او را قادر مطلق نمی‌دانیم. ما معتقدیم که گروه مقدسی وجود دارند که به اهورامزدا کمک می‌کنند، اما این به معنای چند خدایی، همانند آیین هندو، نیست. ما همچنان خدا را در چارچوبی یکتاپرستانه ستایش می‌کنیم. به همین جهت در پهلوی، اهورامزدا با سپنتامینو در هم آمیخت و شما بعد از آن با هورمزد و اهریمن مواجه می‌شوید.

در دین زرتشت دو ایده وجود دارد؛ در دین زرتشت اولیه اهورامزدا در بالا و سپنتامینو و آنگره مینو در پایین قرار دارند؛ اما در دین زرتشت اخیر، اهورامزدا معادل با هورمزد است و طرف دیگر آنگره مینو است.

\* در متون غربی شما مفهوم اهورامزدا و سپس سپنتامینو و آنگره مینو را می‌یابید. من از شما می‌خواهم به این مطلب توجه کنید که مفهوم اهورامزدا و سپنتامینو از لحاظ معنایی یکی هستند. وظیفه سپنتامینو از جانب اهورامزدا صادر می‌شود. اگر شما از دید

متون پهلوی و متون گاهانی به این دو بنگرید تفاوتی در آنها نمی‌بینید؛ این دو از لحاظ مفهوم بسیار شبیه هستند؛ اما در متون اوستایی اهورامزدا هیچ مقابلی ندارد و سپنتامینو و انگره‌مینو در مقابل یکدیگرند. در متون پهلوی، سپنتامینو و اهورامزدا یکسان‌اند و به همین علت آنها را در هم می‌آمیزند. ما بایستی آنها را در یک گروه در نظر بگیریم؛ برای مثال شاید شرکت شما یک شعبه در تهران و شعبه‌ای در قم داشته باشد. در روزگار قدیم شرکت شما در تهران بود؛ اما اکنون اگر شما وارد شعبه قم یا تهران شوید عملکرد هر دو یکی است. متأسفانه آنهایی که علیه دین زرتشت صحبت می‌کنند می‌گویند زرتشتی‌ها دو خدا را ستایش می‌کنند: خدای شر و خدای خیر.

کتاب معجزه همان‌گونه که متذکر شدید در گاهان تفاوتی بین اهورامزدا و هورمزد وجود

ندارد؛ اما چه چیزی این تفاوت و تحول را در متون پهلوی به بار آورد؟

\* این تفاوت به علت ارتباط ساسانیان زرتشتی با مسیحیت و رومی‌های میترائیست پدید آمد؛ مسیحیت از پدر، پسر و روح‌القدس صحبت می‌کند.

کتاب معجزه در آن زمان؟

\* البته در زمان ساسانیان، زرتشتیان به دو خدای خیر و شر معتقد بودند و می‌خواستند نشان دهند که اهورامزدا متفاوت از مفهوم خدای مسیحی است. بنابراین آنان آنچه را که امروز دوآلیسم (دوگانه‌پرستی) نامیده می‌شود بسط دادند. آنان می‌خواستند نشان دهند خدا کاملاً خیر است و ناقص نیست؛ بنابراین مفهوم سپنتامینو و اهورامزدا را با یکدیگر درآمیختند مفهوم مسیحی تثلیث، از پدر و پسر و روح‌القدس یک خدا را تشکیل می‌دهد؛ اما دین زرتشت می‌خواست این تفاوت بنیادین را که شما در گات‌ها می‌بینید حفظ کند: یسنا ۳۰ آیه ۵ می‌گوید: «در آغاز یک زندگی را آفرید، دو روح وجود داشت یکی زندگی را آفرید و یکی نازندگی را آفرید». بنابراین کاملاً واضح است که این دوگانه‌پرستی به مفهوم مصطلح یونانی آن، به معنای دو خدا، نیست؛ بلکه از لحاظ مفهوم به معنای خدای یگانه است، اما ضد خدا - شیطان است و بنابراین از لحاظ مفهوم خدا دو تاست و از لحاظ واقعیت یکی است.



شما در مقاله خود، هفت امشاسپند را هفت خصلت بشری نامیده‌اید و از طرف دیگر معتقدید امشاسپندان موجودات نامحدود هستند. آیا این دو دیدگاه متضاد نیست؟

\* به یاد داشته باشید آنچه من گفتم برای افراد متخصص است. بنا به گفته زرتشت، بشر باید به اختیار خود در نزاع بین خیر و شر یکی را برگزیند. به بیان دیگر من به عنوان یک زرتشتی ناگزیر در جنگ با اهریمن و انگره‌مینو هستم. شما از موارد اخلاقی گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک، قدرت حقیقی، بخشش، تکامل و جاودانگی آگاهی دارید و به یاد داشته باشید هر امشاسپند یک ایزد است و ایزدان خصیصه خود را دارند.

آیا زرتشتیان این هفت خصلت را باید ملکه ذهن خود قرار دهند؟

\* بله، همین‌طور است.

وحی در دین زرتشت چیست. آیا اشوزرتشت همانند پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) دریافت‌کننده وحی بود یا آنکه خود/وستا یا گاهان را سرود؟ به عبارت دیگر آیا گات‌ها وحی است؟

\* بله، گات‌ها وحی است؛ اما شما وحی را از نقطه نظر اسلامی دیده و درک کرده‌اید که به آن کلام خدا می‌گویید. محمد[ص] بی‌اختیار وحی را دریافت کرد. در دین زرتشت خدا متعالی نیست؛ اهورامزدا بر خلاف الله برتر نیست؛ لذا اشوزرتشت می‌تواند با خداوند ارتباط برقرار کند و او را مورد سؤال قرار دهد. بنابراین در گاهان سؤال‌های بسیاری وجود دارد: چه کسی ستاره‌ها را آفرید؟ چه کسی ماه را آفرید؟... سؤال‌هایی که زرتشت پرسید، وحی را آغاز کرد. اینها کلام خدا هستند.

آیا زرتشت خود را پیامبر می‌نامد؟ ما در/وستا کلمه پیغمبر نداریم؛ در/وستا شاهد واژه‌های دیگری هستیم؛ مثلاً کلمه‌ای داریم که به معنای «نخستین آموزگار» است و یا یکی از عناوینی که به زرتشت داده شده، «راتو» (یعنی کسی که روحانی است) است. بنابراین او کسی است که تقدس را از طریق «راتو» بدست آورد و راتو با اهورامزدا ارتباط دارد. - که به Ratushet مرتبط است - تقدس به زرتشت اعطا گردید. همچنین به یاد داشته باشید که یهودیان کلمه پاتریاک دارند نه پیامبر؛ عیسی پسر خدا بود نه پیامبر.

عهد جدید، به دست حواریون نوشته شد نه پیامبران؛ بنابراین باید گفت مفهوم پیامبری با اسلام آغاز شده است و امروز به سبب الگوی قوی اسلامی در این خصوص، من هم در مقاله ام می گویم «زرتشت پیامبر» تا درک آن را آسان تر کنم.

کتابچه  
سوی الله تعالی برای وحی نازل شد و در آیین زرتشت نیز سروش از جانب  
اهورامزدا به سوی زرتشت آمد.

\* خیر، در گات‌ها روح گاو گوش‌اورون است که درخواست فرستادن شخصی را می‌کند. چه کسی حرف او را می‌شنود؟ آن شخص سروش نیست؛ بلکه وهومنه اندیشه نیک است؛ زیرا اگر من در این قرن مشکلی داشته باشم - اگرچه از عمرگات‌ها سه هزار سال می‌گذرد - و اگر بخواهم زندگی بهتری داشته باشم و خوشبخت زندگی کنم، بایستی از طریق عقل با وهومنه ارتباط داشته باشم.

کتابچه  
در هر دینی مکتب یا مکاتب فلسفی یا الاهیاتی وجود دارد، برای مثال در آیین بودا و در اسلام ما شاهد مکاتب عرفانی، فلسفی و... هستیم. آیا چنین وضعیتی در آیین زرتشت نیز وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد، نمونه بارزی - که جایگاهی همچون آگوستین در مسیحیت یا ابن عربی در عرفان اسلامی داشته باشد، معرفی کنید.

\* اخیراً مکتبی فلسفی در آیین زرتشت به وجود آمده است که نمونه عالی آن کتاب شکنند گمانک ویزار نوشته مردم فروغ می‌باشد. در نظر داشته باشید که آیین زرتشت بر خلاف مسیحیت و آیین بودا و هندو، سیر نزولی داشته است. با حمله اعراب مفهوم الله وارد ایران شد و در پی آن قوم زرتشتی مغلوب و آواره گردید. ادامه یافتن مکتب فلسفی در چنین شرایطی بسیار سخت است، با این وجود در قرن نهم مردم فروغ، نویسنده شکنند گمانیک ویزار را مشاهده می‌کنیم که نمونه بارزی از یک فیلسوف زرتشتی است.

کتابچه  
او یک الاهیدان بود یا یک فیلسوف؟

\* در دین زرتشت فلسفه و الاهیات با هم است؛ الاهیدان باید فیلسوف هم باشد.

بگوشید به نظر می‌رسد ساختار دین زرتشت اجازه بحث فلسفی به‌طور عمیق را نمی‌دهد.

\* باید در نظر داشته باشیم که اگر مکتب فلسفی‌ای هم در سنت زرتشتی وجود داشته است، متأسفانه منابع آن مفقود شده‌اند. من مطمئن هستم یک سنت فلسفی، همانند فلسفه مردم فروغ، وجود داشته است. اما به یاد داشته باشید که دین زرتشت، در سال ۶۵۱م مغلوب شده است. آیا می‌دانید که هزاران هزار سند مکتوب از بین رفته است؟ آیا می‌دانید که در زمان قاجار زرتشتیانی که توانایی پرداخت جزیه را نداشتند به شدت تنبیه می‌شدند و همچنین کتاب‌های مقدس آنان را آتش می‌زدند؟ برخلاف اسلام و مسیحیت که دو دین پیروز دو هزار سال اخیر بوده‌اند و همین‌طور برخلاف هندویسم و آیین سیک و حتی بر خلاف بهائیت (اگرچه بهائیت دین نیست) دین زرتشت دینی مغلوب است؛ بنابراین آنچه را که جست‌وجو می‌کنید به راحتی قابل دسترسی نیست، در حالی که در اسلام منابع غنی فلسفی و الاهیاتی در اختیار شما هستند و آثار متفکران اسلامی نسل به نسل انتقال یافته‌اند و مهم‌تر اینکه همه مطالب مکتوب شده‌اند.

بگوشید چالش بین سنت و مدرنیته یا چالش بین دین و انسانیت و مدرنیته یکی از مهم‌ترین یا اساسی‌ترین مسائل دنیای معاصر است. آیا متفکرین زرتشتی به این چالش پرداخته‌اند؟

\* زرتشتیان به‌طور عمده سنتی هستند و سعی بر حفظ دین را دارند؛ اما همان‌طور که گفتید فشار و هجوم مدرنیته قوی است. صادقانه باید اذعان کنم که به سختی می‌توان نسل جوان را پایبند به سنت کرد؛ چراکه مدرنیته بسیار جذاب و پرشتاب است. تأثیرات این چالش در هند بیشتر از ایران است. اگرچه هفتاد درصد از هموطنان زرتشتی تحصیل کرده‌اند؛ اما ما یک اقلیت بسیار کوچک هستیم. منظور من این است که ما یک قطره بسیار کوچک هستیم. دنیا در حال تبدیل شدن به دهکده جهانی است. قدرت خارجی مدرنیته بسیار بالا است. مثلاً در مورد ازدواج - که تبدیل به یک مشکل خاص شده است - دختران و پسران ما می‌گویند: برای چه باید با یک پارسی ازدواج کرد؟ چرا ما نمی‌توانیم با جوانانی که از دیگر ادیان هستند ازدواج کنیم در حالی که همه ما معتقد به یک خدا هستیم؟ مگر چه اتفاقی خواهد افتاد؟ حال آنکه آنان از

عواقب امر آگاه نیستند؛ بر طبق یافته‌های آماری، نسل چهارم این نوع ازدواج‌ها دیگر زرتشتی نخواهند بود. شما در دنیای اسلام این بحران را ندارید؛ شما به صراحت می‌گویید با هر کسی می‌خواهی ازدواج کن ولی همسران باید مسلمان شود؛ لذا شما اصلاً در جامعه‌تان در باب ازدواج مشکل ندارید.

### کیهان آیا در آیین زرتشت هم همین حکم وجود دارد؟

\* نه این طور نیست؛ برای مثال اگر جوانی با یک دختر هندو ازدواج کند، آن دختر می‌تواند هندو بماند و زرتشتی نشود.

### کیهان آیا مرد زرتشتی می‌تواند با دختر غیرزرتشتی ازدواج کند؟

\* اگر من با یک دختر مسیحی ازدواج کنم، او نمی‌تواند زرتشتی شود؛ چون او زرتشتی متولد نشده است. آیین هندو و یهود هم همین‌طورند. به همین دلیل مشکلات زیادی در بین ما وجود دارد؛ زیرا جوانان ما می‌گویند ما با کسی ازدواج می‌کنیم که به او عشق می‌ورزیم و این مسئله بر هویت ما تأثیر خواهد گذاشت. جوانان ما به دور دنیا می‌روند، آنجا زندگی می‌کنند و عاشق می‌شوند. بیشتر مردم ازدواج از پیش تعیین شده از طرف خانواده‌های‌شان را نمی‌پذیرند و به آن تن در نمی‌دهند. حتی من نیز نمی‌توانم به فرزندانم بگویم با یک زرتشتی ازدواج کنید زیرا آنها در فضای آموزشی غرب درس‌های خود را گذرانده‌اند و در امریکا درس خوانده‌اند. اگرچه به‌عنوان یک پدر دوست دارم که با هم‌وطن زرتشتی ازدواج کنند، اما اگر تصمیم بگیرند که با یک مسیحی ازدواج کنند، چه کاری از من برمی‌آید. ما اقلیت کوچکی هستیم بنابراین مدرنیته و اومانیزم ما را بیشتر تهدید می‌کند. به دلیل تفاوت وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران شاید تأثیر مدرنیته در ایران متفاوت از بازتاب مدرنیته در بین جوانان هندی باشد. اصلاح‌طلبی و مدرنیته برای ما که در اقلیت هستیم بسیار خطرناک است. اگر ما یک میلیارد نفر می‌بودیم، مشکلی نبود. امیدوارم اهورامزدا این معضل را حل کند.

کیهان در باب رابطه بین مدرنیته و دین دو نظریه در بین متفکران و دانشمندان وجود دارد: برخی معتقدند که هیچ هماهنگی و همخوانی‌ای بین آن دو نیست، ما


باید دین را انتخاب کنیم و مدرنیته را رها کنیم. برخی دیگر بر این باور هستند که می‌توان با تلفیق این دو، تفسیر جدیدی از دین ارائه کرد و بین دین و مدرنیته ارتباط برقرار کرد. نظر شما چیست؟

\* به نظر من دین زرتشت پیوسته مدرن و پویا است و قدیمی نیست؛ اگر آن را به‌درستی درک کنیم، می‌توانیم زندگی مذهبی خودمان را در مدرن‌ترین روش ادامه دهیم. اگرچه دیدگاه من سنتی است، ولی یک زندگی مدرن دارم و همه اموری که من انجام می‌دهم شبیه یک انسان مدرن است. هیچ تناقضی بین مدرنیته و دین نمی‌بینم و می‌توانم دین را در قالب مفاهیم مدرنیته شرح و تفسیر کنم.


اعتقاد راسخ من این است که علم و دین دارای دو حوزه متفاوت هستند: علم مرتبط با واقعیت تجربی است که می‌توانید اندازه بگیرید، ببینید و لمس کنید؛ ولی دین فراتجربی است؛ اینها کاملاً از هم جدا هستند. در دین زرتشت همه چیز نسبی است. گاهی اوقات حقایق علمی هماهنگ و منطبق با حقایق مذهبی هستند؛ مثلاً در داستان آفرینش در کتاب بندهش زرتشتی آمده است که اول آسمان خلق شد و سپس زمین؛ از نگاه علمی نیز اول آسمان (گاز) سپس آب (مایع) و در نهایت زمین جامد به وجود آمدند. بنابراین شما می‌توانید مفهوم گاز، مایع و جامد را که در علم آمده است با آنچه به‌عنوان واقعیت مذهبی در بندهش آمده است به زیبایی تلفیق کنید. من شخصاً معتقدم گاهی اوقات علم به دین کمک می‌کند؛ البته با این نظریه مخالفم که گزاره‌های مذهبی‌ای که پشتوانه علمی ندارند را باید کنار گذاشت؛ چراکه علم و دین هر دو مهم هستند، علم به ما کمک می‌کند تا زندگی روزانه‌مان را داشته باشیم و دین دنیای معنوی ما را تغذیه می‌کند و راه نجات را به ما نشان می‌دهد. علم فقط در یک محدوده زمانی خاص که همان زندگی روی زمین است به ما کمک می‌کند؛ اما کمک دین محدود به زمان خاصی نیست بلکه دین همواره ما را کمک می‌کند. صراحتاً معتقدم که دین از علم مهم‌تر است. من به اهمیت علم اذعان دارم؛ اما دین بر خلاف علم تغییرناپذیر است.

پس شما تا چه حدی از دانش امروز برای فهم گاهان استفاده می‌کنید؟ آیا شما از علم جدید به عنوان مثال واج‌شناسی دینی، فقه‌اللغه دینی، هرمنوتیک، متافیزیک، الاهیات یا فلسفه دین استفاده می‌کنید؟

\* بله، اما محدود به مسائل علمی نیست. به عبارت دیگر اگر سؤال کنید که آیا از آخرین دستاوردهای علمی در زبان‌شناسی برای فهم متن استفاده می‌کنم؟ البته که استفاده می‌کنم.

 مکاتب گوناگونی در مطالعه ادیان وجود دارد، متفکرین زرتشتی چه مکتب یا مکاتبی را در مطالعات دین زرتشت انتخاب کرده‌اند؟

\* سؤال شما مهم و به‌جا است، ولی متأسفانه ما در دین زرتشت چنین افرادی نداریم. ما در دین زرتشت اصلاً متفکر نداریم. ما فرد زرتشتی‌ای که علاقه‌مند به متافیزیک باشد نداریم. متأسفانه ما افرادی داریم که به واج‌شناسی مسیحیت، هندو و تا حد کمتری اسلام پرداخته‌اند؛ اما نسبت به دین زرتشت، فرد خاصی را نداریم.

 زن در دین زرتشت در دوران قدیم و جدید از چه جایگاهی برخوردار است؟

\* زن از نظر معنوی با مرد مساوی است، برای مثال پس از مرگ، روح زن و مرد به یکسان به طرف چینود پل می‌رود و مورد قضاوت قرار می‌گیرد. در گاهان، یسنه ۵۳ بند ۵، زرتشت چنین می‌گوید: «بشنوید تازه‌عروسان و تازه‌دامادها، به نفعتان است که ازدواجتان بر اساس راستی و درستی باشد». به عبارت دیگر زرتشت در سه هزار سال پیش، زمانی که با زن مثل لکه‌ای کثیف رفتار می‌کردند، زنان را امر به ازدواج نکرد بلکه آنان را توصیه به راستی و درستی در ازدواج کرد. به هر تقدیر به سبب الگوهای اجتماعی دوران باستان، رشته کار و زندگی به دست مردان بود نه زنان. در دین زرتشت زن به دلیل وجود (یا بر اساس) قوانین طهارت نمی‌تواند روحانی شود و بر اساس قوانین پارسیان زن نصف مرد ارث می‌برد، اگرچه این حکم در گاهان به صراحت نیامده است. امروزه به سبب غربی شدن جوامع، زن پا به پای مرد در اجتماع نقش ایفا می‌کند. زنان ما پیش از حد رها شده‌اند، منظور من این است که آنان هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند؛ در واقع مرد دیگر تسلطی بر زن ندارد. در دین زرتشت زن و مرد جایگاه مساوی دارند، اگرچه بخاطر مسئله‌ای که ذکر کردم زن نمی‌تواند روحانی شود ولی از جهت معنوی جایگاهی مساوی دارند و از جهت اجتماعی وظایفی برای

هر کدام تصویر شده است: زن باید به امور منزل و مواظبت از فرزندان پردازد. می‌دانید این اختصاص به پارسیان ندارد، بلکه با کمی تفاوت در تمام دنیا این طور است. زنان سوای خانه‌داری، در بیرون خانه نیز مشغول کار هستند، به همین جهت نقش آنان برجسته‌تر و سخت‌تر است. مرد پارسی فقط به کار خارج از خانه می‌پردازد و دیگر عهده‌دار امور خانه نیست. تا آنجا که به انجمن مربوط می‌شود زن و مرد از حقوق مساوی بهره‌مندند؛ اما استثنائاتی وجود دارد.

پس اما زنان در ساختار حکومتی ساسانیان قدرتمند بودند.

\* یقیناً زنان در ساختار حکومتی ساسانیان قدرتمند بودند؛ اما فقط دو زن در اواخر حکومت ساسانی ملکه شدند. تا آنجا که مربوط به روابط شاهانه بود، زنان اجازه پادشاهی نداشتند. شاید آنها با لیاقت و با کفایت بودند؛ اما در نظر داشته باشید که جامعه ساسانی پیش از قرون وسطی قرار داشت، در حالی که انگلستان در قرن هفتم میلادی، یعنی درست زمانی که حکومت ساسانی توسط اعراب در حال انقراض بود، به آزادی زنان پرداخته است. شما باید آزادی زنان را در متن تاریخی اجتماعی مورد بررسی قرار دهید. اگر شما به دوران باستان توجه کنید بیشتر زنان تحت تسلط مردان بودند و این وضعیت بین همه فرهنگ‌ها مشترک است. در زمان ساسانیان زنان از قدرت خارق‌العاده یا چیزی شبیه آن برخوردار نبودند.

پس گفته می‌شود سه امشاسپند مرد و باقی زن هستند.

\* من موافق نیستم؛ زیرا اشه و همیشه اسم مذکر و اهورامزدا، هورتات و امرتات نیز خنثی هستند. تنها امشاسپندی که به صراحت با عنوان دختر اهورامزدا مطرح شده است سپنتا آرمیتی می‌باشد. هورتات و امرتات هرگز با شناسه مذکر یا مونث در گاهان مطرح نشده‌اند؛ بنابراین این باور را قبول ندارم.

پس در مطالعات ادیان تقسیماتی وجود دارد. برای مثال برخی متفکرین ادیان را

به ادیان شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند. دین زرتشت در کدام یک از تقسیمات قرار می‌گیرد؟

\* دین زرتشت در هیچ کدام از این دو گروه نمی‌گنجد؛ البته شاید بتوان به سبب تأثیری که دین زرتشتی بر فلسفه یونان، دین یهود، مسیحیت و به‌طور غیرمستقیم بر اسلام داشته است گفت که این دین بیشتر غربی است؛ اما در شرق نیز بودای مه‌ایانه در آموزه‌میتریه تا حدودی از دین زرتشت متأثر است و به نظر می‌رسد آیین هندو و دین زرتشت در تطور و تحول به موازات هم باشند. بنابراین دین زرتشت تأثیر شگرفی بر هر دو گروه ادیان شرق و غرب داشته است. اما اگر بخواهید تناسب برقرار کنید دین زرتشت بر ادیان غربی بیشتر از ادیان شرقی تأثیر گذاشته است.

### پس می‌توان گفت دین زرتشت بین شرق و غرب است؟

\* بستگی دارد. در سطوح دانشگاهی ادیان را به دو دسته کلاسیک و رمانتیک طبقه‌بندی کنند؛ دین زرتشت، یهود و آیین هندو جزو ادیان کلاسیک دنیا هستند و مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان در زمره ادیان رمانتیک می‌باشند. من این طبقه‌بندی را برای فهم ادیان بیشتر می‌پسندم. الاهی‌دانان قدیم این طبقه‌بندی را انجام داده‌اند. در این طبقه‌بندی ادیان کلاسیک قدیمی‌تر و ادیان رمانتیک جدیدتر به نظر می‌رسند. یکی از تفاوت‌های مهم این دو دسته در گرویدن به آنهاست: در ادیان کلاسیک قومیت بسیار مهم است و شخص بایستی در همان دین متولد شده باشد؛ یعنی فرد یهودی بایستی از یکی از دوازده قوم اسرائیلی باشد، شخص هندو بایستی از طبقات هندویی که در هندوستان رشد یافته‌اند باشد، در دین زرتشت نیز به همین ترتیب بایستی شخص از قوم خاصی باشد. بنابراین هویت نژادی مهم‌ترین مشخصه ادیان کلاسیک است؛ در حالی که در ادیان رمانتیک هویت نژادی مهم نیست، شما می‌توانید اهل هند، اروپا، امریکای جنوبی و یا هر جای دیگر باشید و مسیحی شوید. بنابراین به نظر می‌رسد در ادیان کلاسیک، قومیت مانند کارت شناسایی است و فرد برای عضویت در آن دین، نیاز به این کارت دارد.

### آیا دین زرتشت ویژگی خاصی دارد؟

\* بله، اولین ویژگی‌ای که یک زرتشتی دارد آسایش دائمی است. برخلاف دیگر



ادیان دنیا، ما جهان بعدی را بزرگ، زیبا و کامل می‌بینیم. ما اعتقاد داریم که اگر ما شاد باشیم، دیگران را هم شاد می‌کنیم و اگر دیگران را شاد کنیم، توازنی بین خود و دیگران به وجود می‌آوریم. دومین ویژگی زرتشتیان این است که مراقب محیط زیست هستند. ما طبیعت را می‌ستاییم از آن لحاظ که آب را پاکیزه نگاه می‌داریم و از آن مراقبت می‌کنیم، از زمین با نگهداری از گیاه روئیده بر روی آن مراقبت می‌کنیم. سومین ویژگی خاص در آیین زرتشت این است که ما جسم انسان را معبد خدا می‌دانیم و معتقدیم باید از جسم محافظت کرد و باید با غذا، استراحت و تفریح مناسب از آن مراقبت کرد؛ بنابراین در دین زرتشت روزه، رهبانیت، تجرد و تنبیه جسمانی معنایی ندارد. ما زرتشتیان با شادی غذایمان را می‌خوریم و می‌نوشیم. به ما آموخته‌اند که به زندگی دیدی مثبت داشته باشیم؛ همان‌گونه که در زبان انگلیسی می‌گویند ما نیمهٔ پر لیوان را می‌بینیم. بنابراین زرتشتیان به افزایش ثروت ترغیب می‌شوند؛ برای مثال روحانی در آیین هندو کسی است که در بالای کوه می‌نشیند، اما در دین زرتشت این کار گناه است. ما معتقدیم که به این دنیا آمده‌ایم که شادی و توازن را ترویج دهیم و به منظور ترویج آن بایستی دارایی و ثروت را توسعه دهیم؛ پس در دین زرتشت تولید ثروت و سپس تقسیم آن بسیار مهم است. در هند پارسیان را به ذکاوت و تیزهوشی می‌شناسند؛ آنها منفعت را اولین اصل خود می‌دانند؛ اما به خیریه نیز توجه دارند، با وجود آنکه تعداد ما اندک است تعداد خیریه‌های ما در هند بسیار قابل توجه است. بنابراین ویژگی‌های اصلی دین ما بسیار متفاوت از دیگر ادیان است، ما این دنیا را کامل می‌دانیم، ما این دنیا را به گونه‌ای می‌بینیم که باید شادی را در اندیشه، کلام و عمل ترویج کنیم. ما این دنیا را مکانی می‌دانیم که بایستی ثروت بیندوزیم و آن را نه تنها بین زرتشتیان بلکه بین همهٔ افراد تقسیم کنیم.

**پرسش** در مطالعهٔ ادیان، بسیاری از متفکرین همانند شوان یا والتر استیس معتقدند یک هستهٔ مشترک در بین همهٔ ادیان وجود دارد؛ آیا شما به چنین نظریه‌ای اعتقاد دارید؟

\* این مطلب بسیار ساده است. هر دینی معتقد به محبت است؛ هیچ دینی به کارگیری خشونت نسبت به زن را روا نمی‌داند؛ همهٔ ادیان رعایت ادب نسبت به

همدیگر را لازم می‌دانند؛ همچنین همه آنان معتقدند که باید راست گفت و از دروغ پرهیز کرد؛ به عبارت دیگر همه ادیان دارای مشترکات اخلاقی هستند. من مطلق‌گرا نیستم؛ بلکه معتقد به نسبییت هستم. هر دینی یک ویژگی خاص دارد، چه اجزا و عناصر ادیان مشترک باشند چه متفاوت؛ برای مثال شما هم در فسنجان و هم در خورشید قیمة از پیاز استفاده می‌کنید. آیا می‌توانید بگویید هر دو مثل هم هستند؟ نه. شاید اجزا شبیه باشند؛ اما در نهایت دو چیز متفاوت هستند. در موضوع ادیان نیز همین‌طور است؛ نمی‌توان دو دینی یافت که شبیه هم باشند. به همین دلیل به عقیده من، جوهره ادیان به سبب نسبییتی که در آنان وجود دارد نمی‌تواند شبیه هم باشد.

پس شما معتقد نیستید که ادیان به یک سو در حرکت‌اند؟

\* بله، همین‌طور است. ادیان اساساً با هم متفاوت هستند. مسیر ادیان متفاوت است؛ به همین دلیل تجربه‌های دینی هم متفاوت‌اند و از آن جهت که تجربه دینی آنان متفاوت است، اهداف آنان هم متفاوت است. معتقد نیستم که بین ادیان اشتراکی وجود دارد. البته پارسیان با این عقیده من موافق نیستند. من به‌عنوان یک متفکر معتقدم هر دین منطق خاص خودش را دارد، به عنوان مثال شما معتقد هستید همسران بهترین است، من هم معتقدم که همسر من بهترین است. دین هم همین‌طور است. چه لزومی دارد همه دیدگاه‌ها را یکی کنیم وقتی همه همسران مثل یکدیگر نیستند. چرا باید با یک فرد خاص ازدواج کرد نه دیگری؟ لذا هرآنچه که در دنیا وجود دارد به همین منوال است بهتر است که بگوییم همه ادیان با هم تفاوت دارند. البته این دیدگاه من نظریه مشهوری نیست؛ اما یک نظر مشهور هم وجود دارد که همه پیروان ادیان به طرف یک قله در حال حرکت هستند.

بنده در پایان از جنابعالی از اینکه وقتی را اختصاص دادید و در مصاحبه

شرکت کردید بسیار تشکر می‌کنم.

## مقالات

